

دارو دسته کریم بعد از تعزیه چه می کردند؟



لقب کریم پشه‌ای نیز به دلیل نیش زبانش به او داده شده بود. کریم مجاز بود هر طعن و کنایه‌ای که خوشش می‌آید به درباریان بزند و سبب خنده آنها را فراهم کند. حضور او در تکیه دولت بعد از اجرای تعزیه اگر چه برای شاه و درباریان خوش بود، ولی برای اهل مذهب و تعزیه‌خوانان حرفه‌ای وصله ناجوری به حساب می‌آمد. همین لودگی و دلک بازی‌ها زمینه را برای تعطیلی تعزیه در تکیه دولت و تکیه‌های بزرگ تهران فراهم کرد.

داوود فتحعلی بیگی، نویسنده و پژوهشگر هنرهای نمایشی که سال‌ها در زمینه تعزیه نیز پژوهش کرده است، می‌گوید: «زمانی که تعزیه‌های دولتی و شاهانه در تکیه دولت و مابقی تکیه‌ها تعطیل شد تعزیه‌خوانان حرفه‌ای به روستاها و شهرهای کوچک کوچ کردند و به صورت دوره‌ای تعزیه اجرا می‌کردند. مسلمانان همین کار آنها باعث شد چراغ نمایش تعزیه هیچ‌گاه خاموش نشود. اما افرادی بودند که همیشه نگاه منفعت طلبانه به این موضوع داشتند.»

به گفته فتحعلی بیگی با کوچ بسیاری از تعزیه‌خوانان حرفه‌ای از تهران برخی معرکه‌گیران سودجو، فرصت طلب و ناآگاه از سنت‌های تعزیه از علاقه مردم به این آیین مذهبی استفاده می‌کردند و دسته‌های کوچک راه می‌انداختند و در کوچه و پسکوچه‌های تهران نمایش‌هایی سبک به نام مجلس تعزیه برگزار می‌کردند و بلافاصله از مردم طلب پول و انعام داشتند.

موضوع: دلک بازی بعد از نمایش تعزیه در تکیه دولت

ویژگی: بهانه‌ای برای ممنوعیت تعزیه

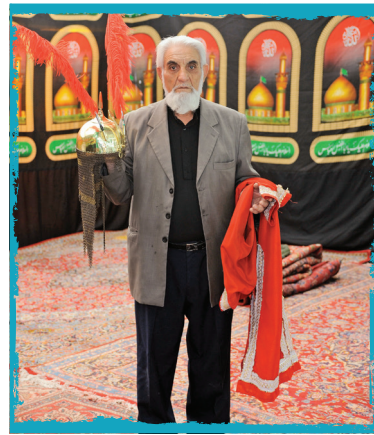
در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین شاه دسته‌های سرگرمی و تفریح در پایان تعزیه پدیدار شد و همین رفتار، خشم مردم را برانگیخت.

اگر چه شاهان و درباریان هزینه‌های هنگفتی برای اجرای تعزیه و شبیه‌خوانی می‌پرداختند اما نباید فراموش کرد که روحیه فراغت طلبی و علاقه به تفریح اکثر شاهان قاجار در این دست‌و‌دل بازی نقش داشته و آنها در کنار جنبه مذهبی، قصد سرگرم شدن نیز داشتند؛ موضوعی که باعث شد در برهه‌ای ابتدای و انحطاط دامن تعزیه‌خوانی تهران را بگیرد و حتی دستمایه‌ای برای ممنوعیت آن شود.

اواخر دوران سلطنت ناصرالدین شاه و آغاز دوران مظفرالدین شاه سرآغاز ورود تئاتر و نمایش در پایتخت بود. در این میان، اجرای نمایش‌های مسخره‌بازی و لودگی کم نبود، آن قدر که برای سرگرم کردن مردم از فرصت تعزیه‌خوانی استفاده و بعد از اجرای تعزیه بساط نمایش خود را پهن می‌کردند.

معروف‌ترین این نمایش‌ها مربوط به دارو دسته «کریم» بود. کریم که حدود ۲۰ سالگی از اصفهان به تهران آمده بود به دلیل لودگی و نیش زبانی که داشت معروف بود و مورد توجه درباریان قرار گرفت.

تولد خسروشمر در قریه دولت آباد



بزرگ‌ترش هم نقش امام را بازی می‌کرد و جالب اینکه خسرو در آن سال‌ها تنها مخالف خوانی بود که به اندازه موافق خوان‌ها مورد توجه و احترام مردم قرار می‌گرفت. قاسم هادی پور ساخت حسینی‌تاریخی دولت آباد را نتیجه کوشش رمضان فرخ‌رو در رونق بخشیدن به تعزیه‌خوانی می‌داند: «در جوانی یک گروه تعزیه تشکیل داد و به آموزش بچه‌های کم سن و سال مشغول بود. گروه تعزیه‌خوان‌های دولت آباد هر روز بزرگ‌تر می‌شد تا اینکه تصمیم گرفت حسینی‌های بسازد که مکانی دائمی برای تمرین و آموزش و اجرای تعزیه باشد. همه دارایی‌اش، خانه‌های قدیمی در میدان خراسان و یک قطعه زمین کشاورزی حوالی شهرری بود که هر دورا فروخت. بعد در دولت آباد زمین خرید و سنگ بنای حسینی‌تاریخی دولت آباد را گذاشت.»

حسینی «دوشهید تعزیه‌خوان» اکنون نامی آشنا برای همه اهالی دولت آباد و جایی برای آموزش جوانان علاقه‌مند به تعزیه‌خوانی است. استعدادهای جوان به این حسینی می‌آمدند تا لقبای تعزیه و رسم عاشقی را از خسروشمر که مشهورترین مخالف‌خوان ری و تهران بود بیاموزند. هادی پور درباره آخرین سکناس‌های زندگی خسروشمر در محله دولت آباد می‌گوید: «خسروشمر، پشت آن چهره با صلابت قلب رؤفی داشت و بچه‌های محله او را عموخسرو صدا می‌زدند. او نام حسینی «دوشهید» را بعد از شهید شدن محسن بهروزی و رضا نویخت، آنفر از شاگردانش، انتخاب کرد و امروز یکی از تخصصی‌ترین مراسم تعزیه در همین مکان برگزار می‌شود. «معین البکاء» را از بنیاد ملی تعزیه به دریافت لقب «معین البکاء» را از بنیاد ملی تعزیه به دریافت کرد و در سال ۱۳۹۹ بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت.



موضوع: رمضان فرخ‌رو

ویژگی: مخالف‌خوان مشهور ری

بیشتر مخالف‌خوان‌ها بین تماشاگران تعزیه محبوبیت زیادی ندارند و به واسطه همذات‌پنداری مخاطب با نمایش در برخی موارد مورد خشم و نفرین تماشاگران قرار می‌گیرند که البته نشانه مهارت تعزیه‌خوان است. مرحوم رمضان فرخ‌رو، خسروشمر، قدیمی‌ترین مخالف‌خوان شهرری نزدیک به ۶۰دهه با همین شیوه زندگی کرد.

رمضان، پسر ماشالله فرخ‌رو، نخستین مداح دولت آباد بود که در دهه ۲۰ نخستین تعزیه را در دولت آباد که قریه‌ای بین تهران و ری بود راه انداخت. رمضان از بدو کودکی در رکاب و عتاب پدر، القبا تعزیه را آموخت و ۵۰ساله بود که برای نخستین بار نقش «طفل زیر بته» را بازی کرد. سیدقاسم هادی پور، یکی از اهالی قدیمی دولت آباد، رمضان فرخ‌رو را از مخالف‌خوان‌های اسم و رسم‌دار شهرری می‌داند و می‌گوید: «رمضان فرخ‌رو سال‌ها در رکاب و عتاب پدرش فوت و فن تعزیه را یاد گرفت. وقتی به سن جوانی رسید نقش‌های مختلفی به او دادند که یکی از آنها، نقش شمر بود که جزو مهم‌ترین نقش‌های تعزیه است. او آنقدر این نقش را خوب ایفا می‌کرد که رفته‌رفته به «خسروشمر» معروف شد و تا واپسین روزهای عمرش می‌گفت به این لقب افتخار می‌کند. رمضان فرخ‌رو جزو معدود تعزیه‌خوان‌هایی بود که نقش اشقیابا و اولیا را توانان به بهترین شکل اجرا می‌کرد.»

رمضان فرخ‌رو جزو نخستین افرادی بود که در دهه ۴۰ تعزیه‌خوانی را در دولت آباد رونق داد. حسین، برادر

میرزا الکساندر، ۳۳ نسخه از تعزیه تهران را به کتابخانه ملی فرانسه هدیه داد

موضوع: تعزیه تهران در سفرنامه و خاطرات

ویژگی: روایتی ظاهری و نگاه نمایشی به تعزیه

برگزاری تعزیه‌های بزرگ و مجلل از جانب درباریان به خصوص در عهد قاجار همیشه مهمانان ویژه‌ای داشت؛ مهمانان خارجی که اغلب از مستشاران، سفیران، نظامیان، اعضای کنسولگری و خانواده‌هایشان بودند. اغلب مهمانان خارجی تعزیه‌هایی که در تکیه‌های دولتی تهران برگزار می‌شد در خاطر ایشان از این نمایش آیینی بزرگ و باشکوه سخن گفته‌اند. گرچه بسیاری از آنها این هنر آیینی را نمایش پر زرق و برق معرفی می‌کردند و جنبه‌های بیرونی آن را روایت کرده‌اند. داوود فتحعلی بیگی، بازیگر، کارگردان و پژوهشگر هنرهای نمایشی که نمایش‌هایی با مضمون تعزیه نیز اجرا کرده است، می‌گوید: «برخی از

مهمانان خارجی نمایش تعزیه را با تعجب می‌نگریستند و برایشان بسیار جالب بود. حتی برخی این نمایش را با ایرا مقایسه می‌کردند. این هنر به‌طور خاص مورد توجه سیاحان و جهانگردانی بود که به ایران می‌آمدند. آنها اغلب مهمان شاهان و درباریان بودند. در نتیجه در تعزیه‌های دولتی شرکت می‌کردند. تعزیه‌های دولتی هم بسیار حساب شده، کامل، مرتب، باشکوه و مجلل برگزار می‌شد و این برای تماشاچیان خارجی جذاب و دیدنی بود.»

گاسپار درویل، افسر فرانسوی که در دوران حکومت فتحعلی شاه نظاره‌گر تعزیه در پایتخت بود، در کتاب سفر به ایران خود جمله معروفی درباره تعزیه دارد: «من از دیدن این صحنه‌های جاندار که چیزی از واقعیت کم نداشت به حیرت افتادم. حیرت من وقتی فزون‌تر شد که دیدم پس از پایان نمایش از ۴ هزار تن سوار که بدون رعایت نظم و احتیاط به جان هم افتاده بودند حتی یک تن نیز زخمی نشد.»

